

هدف از قیام عاشورا(۲)

(صفحه ۱۳۹)

هدف از قیام عاشورا(۲)

- امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

وظیفه مسلمانان در برابر منکرات

عاقبت ترک امر به معروف و نهی از منکر

(صفحه ۱۴۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، أبي القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين. اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي كل ساعة ولياً وحافظاً وقائداً وناصرأً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً. السلام عليك يا ابا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك.

فرار رسیدن ایام شهادت آقا ابی عبد الله را به پیشگاه مبارک ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مقام معظم رهبری، مراجع بزرگ تقلید و همه شیفتگان مکتب حسینی تسلیت می گویم و از خدای متعال درخواست می کنم که در دنیا و آخرت دست ما را از دامن ابی عبد الله کوتاه نفرماید.

طی جلسات گذشته سعی شد سؤال هایی که پیرامون مسائل عاشورا و قیام ابی عبد الله مطرح می شود و به ذهن نوجوان ها و جوانان خطور می کند و برای آن به دنبال جواب روشنی هستند، مورد بررسی قرار گیرد.

از جمله مسائلی که دیشب اشاره کردم، این بود که همه ما شنیده ایم قیام ابی عبد الله برای احیای اسلام بود. این یک عنوان کلی است، و درست برای ما روشن نیست که چگونه حضرت (علیه السلام) (برای احیای اسلام قیام کرد؟ و این قیام چگونه وسیله ای برای احیای اسلام قرار گرفت؟ آیا حضرت (علیه السلام) (به هدفی که برای آن قیام کرده بود رسید یا نه؟ دیشب قسمتی از وصیت حضرت ابی عبد الله (الحسین) (علیه السلام) (به برادرشان محمد حنفیه را قرائت کردم و با توجه به بیانات اخیر مقام معظم رهبری ادام الله ظلّه العالی بر جمله «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي» تکیه کردم.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، باب ۳۷، روایت ۲.

(صفحه ۱۴۲)

امر به معروف و نهی از منکر

حضرت به دنبال جمله مذکور می‌فرماید: «وَأَنَّ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَانْتِهَاءً عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ تعبیر «امر به معروف و نهی از منکر» و همچنین این مطلب را که «قیام عاشورا برای امر به معروف بود»، زیاد شنیده‌اید. ولی در این جا این ابهام و سؤال باقی می‌ماند، که چه تفاوتی بین امر به معروفی که ما شنیده‌ایم، علما از آن بحث می‌کنند، و شرایط خاصی برای آن قائل هستند، با امر به معروفی که حضرت (علیه السلام) بیان می‌کنند و به آن عمل می‌کنند، وجود دارد؟ ما چنین امر به معروفی نشنیده بودیم که انسان برای تحقق آن دست زن و فرزندان خود را بگیرد، در بیابانی بی آب و علف با عده‌ای که توجهی به امر به معروف او نکرده‌اند بجنگد و در آن جا به شهادت برسد. این چگونه امر به معروفی است؟

از طرف دیگر، ما شنیده‌ایم که برای امر به معروف و نهی از منکر شرایطی ذکر می‌کنند و می‌گویند شرط امر به معروف این است که انسان خوف ضرر نداشته باشد. حال آن که حضرت (علیه السلام) (در این جا با یقین به ضرر اقدام به امر به معروف کردند. چگونه این عمل حضرت با احکامی که ما در مورد امر به معروف و نهی از منکر می‌شناسیم و با آن ها آشنا هستیم، سازگاری دارد؟ به دنبال این سؤال برخی می‌گویند که این نوع امر به معروف حکمی اختصاصی برای سیدالشهداء (علیه السلام) (بود که از آسمان نازل شده بود و فقط در حق ایشان بود. بعضی ها هم این گونه می‌گویند که برای هر کدام از ائمه اطهار (علیهم السلام) وظیفه‌ای اختصاصی وجود داشته است که از جانب خدا برای آنان تعیین و مشخص شده بود، و این اعمال ملاک عامی نداشته و قابل سرایت به دیگران نیست. آیا این پاسخ صحیح و قانع کننده‌ای است؟ آیا این امر به معروف خاصی بود که سیدالشهداء (علیه السلام) (به این شکل انجام بدهد، یا نه ممکن است روزگاری بیاید که لازم باشد افراد دیگری به همین صورت عمل کنند؟ این ها سؤال‌هایی است که ممکن است مطرح شود و حتی ممکن است ابتدائاً جواب‌های مثبت یا منفی هم به نظر برسد. اما باید سؤال را مورد توجه قرار داد و جواب روشن کننده‌ای برای آن ارائه کرد. قبل از این که به توضیح جواب این سؤال‌ها پردازیم، خوب است اشاره‌ای به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در قرآن، روایات و کلمات اهل بیت: داشته باشیم.

## اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

در جامعه اسلامی ما، از جمله اولین مسائلی که در خانواده و مدرسه به کودکان آموزش داده

(صفحه ۱۴۳)

می‌شود اصول و فروع دین است، و در شمار فروع دین فرع هفتم و هشتم را امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌کنند. یعنی امر به معروف و نهی از منکر هم مثل نماز و روزه واجب است. بنا بر این وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای همه مردم روشن است، و همه می‌دانند که از ضروریات دین است، و جای این شبهه نیست که کسی بگوید قرائت من در مورد این دو عنوان این است که در اسلام امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. این دو امر از ضروریات اسلام است، و حتی کسی که در مکتب درس خوانده می‌داند که در اسلام امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین است.

آیات فراوان و متنوعی درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که جای هیچگونه شبهه و ابهامی باقی نمی‌گذارد. همچنین روایات هم در این باره بسیار است. من از بین روایات چند روایت را به عنوان نمونه و برای تبرک و تیمن نقل می‌کنم تا ذهن شما با فرهنگی که در این مورد بر ذهنیت مسلمانان و متدینان حاکم بوده است، آشنا شود.

مرحوم شیخ طوسی (قدس سره) (در کتاب تهذیب و همچنین مرحوم کلینی در اصول کافی چنین روایت می‌کنند که...): «عن جابر عن ابي جعفر (عليه السلام) (قال) «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُتَّبِعُ فِيهِ قَوْمٌ مُرَاوُونَ، يَتَفَرَّوْنَ وَيَتَسَكَّوْنَ، حَدَثَاءُ، سُفْهَاءُ، لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَلَا نَهْيًا عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ، يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخْصَ وَالْمَعَاذِيرَ»...» (حضرت باقر (علیه السلام) (به

جابر می‌فرماید: در آخر الزمان مردمی خواهند بود که از گروه خاصی پیروی می‌کنند، و در رفتار و گفتارشان به آن گروه خاص اعتماد می‌کنند. (آن گروه خاص که مورد اعتماد مردم قرار می‌گیرند، طبعاً از کسانی هستند که مردم آن‌ها را عالم و اشخاص موجهی دانسته، و مورد اعتماد می‌شمارند و حرف آن‌ها را گوش می‌کنند.)

این اشخاص دارای این صفات می‌باشند: «يَتَقَرَّوْنَ وَيَتَسَكُّوْنَ»؛ يتَقَرَّوْنَ از ماده قرائت است. در صدر اسلام، بالاترین علما کسانی بودند که قرآن و علوم قرآنی را خوب می‌دانستند و به دیگران تعلیم می‌دادند. به این افراد می‌گفتند: «قُرَّاء»؛ مثلاً هنگامی که می‌خواستند برای شهری، کشوری، یا گروهی که تازه مسلمان شده بودند مبلغ بفرستند، یکی از این قُرَّاء را می‌فرستادند و آن‌ها قرآن را برای مردم می‌خواندند، تفسیر می‌کردند و تعلیم می‌دادند، و به این وسیله آنان را هدایت می‌کردند. به همین جهت قراء به عنوان علمای برتر در صدر اسلام

۱. تهذیب الاصول، ج ۶، ص ۱۸۰، باب ۲۲، روایت ۲۱؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵، روایت ۱.

(صفحه ۱۴۴)

مشهور بودند. اما افرادی بودند که خود را به لباس قراء در می‌آوردند. یعنی افرادی بودند که صلاحیت این کار را نداشتند، اما به این کار تظاهر می‌کردند. عبارت «روحانی نما» در اصطلاحات امروزی معادل مناسبی برای آن است.

امام باقر(علیه السلام) می‌فرماید مردم آخر الزمان از روحانی نمایانی تبعیت می‌کنند، که تظاهر به قاری بودن و عالم بودن می‌کنند. همچنین تظاهر به عبادت می‌کنند. «یتسکون»؛ از ماده تُسک است و ناسک یعنی کسی که عبادت می‌کند. تنسک یعنی تظاهر به عبادت کردن. خیلی اهل عبادت نیستند، ولی در حضور مردم به گونه ای قیافه می‌گیرند، که مردم تصور می‌کنند آن‌ها اهل عبادت هستند.

«حُدَنَاءُ سَفَهَاءُ» افرادی که مردم در آخر الزمان از آن‌ها پیروی می‌کنند، انسان‌های تازه کار و سطحی نگر هستند و عمقی ندارند. «لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ» «این افراد که مردم از آن‌ها تبعیت می‌کنند، تکلیفی برای امر به معروف و نهی از منکر قائل نیستند، آن‌ها به مردم می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، مگر جایی که ضرری نداشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر جایی واجب است که گفتن و نگفتن آن برای شما مشکلی ایجاد نکند، و الا اگر امر به معروف و نهی از منکر مشکلی ایجاد کند واجب نیست، و نباید نسبت به آن اقدام کرد.» «يَطْلُبُونَ لَأَنْفُسِهِمُ الرَّحْصَ وَالْمَعَادِيرَ»؛ این افراد که تظاهر به عمل و تقوا می‌کنند، به دنبال بهانه ای هستند که از زیر بار تکلیف شانه خالی کنند. چون بالاخره امر به معروف و نهی از منکر خواه ناخواه، مشکلات و تبعاتی دارد. افرادی که مورد نهی از منکر قرار می‌گیرند، این مسأله برایشان ناخوشایند است و دیگر مرید انسان نمی‌شوند، ممکن است به دنبال این نهی از منکر مثلاً کمک‌های مادی و احترامی که برای انسان داشتند دیگر انجام ندهند و از اطراف انسان پراکنده شوند. اگر انسان بگوید چرا این منکر را انجام می‌دهی، یا این که فلان معامله ات درست نیست، چرا مراسم ازدواج را این گونه بر پا کردی، چرا در فلان مجلس مطرب بردی، چرا در آن جا مجلس رقص به راه انداختی، چرا مرتکب گناه شدی، و مواردی از این قبیل، کسانی نهی شدن از این منکرات را دوست ندارند، از اطراف انسان پراکنده می‌شوند. و برخی افراد نیز برای این که موقعیت خود را بین مردم از دست ندهند، سعی می‌کنند این گونه مطالب را مطرح نکنند، و به دنبال بهانه ای می‌گردند که از زیر بار تکلیف امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کنند، تا بتوانند با مردم بسازند و کنار بیایند.

(صفحه ۱۴۵)

خوب، این افراد عالم نما و روحانی نما هستند، در واقع این ها صلاحیت رهبری و راهنمایی مردم را ندارند. این ها عالمان حقیقی را از میدان بیرون کرده و خود را به جای آنان جا زده اند. افرادی با این خصوصیات برای این که عالمان حقیقی را از صحنه بیرون کنند، باید کاری انجام دهند که آن ها را از چشم مردم بیندازند. لذا سعی می کنند برای آن عالم حقیقی، برجسب هایی درست کنند، نقطه ضعف هایی پیدا کنند. ساده ترین کاری که می توانند انجام دهند این است که اشتباهی در کلام یا رفتار آن عالم حقیقی پیدا کنند و آن را زیر ذره بین قرار داده و بزرگ کنند. بالاخره علمای حقیقی هم که معصوم نیستند، ممکن است گاهی اشتباهی مرتکب شوند، فرض کنید در بین صد سخنرانی یک جمله را اشتباه بگویند، آماری را اشتباه نقل کنند، در خواندن آیه ای از قرآن دچار خطا شوند، دیگران که پای منبر نشسته اند، وقتی اشتباه او را بفهمند، می گویند این آقا اشتباه کرد، بلد نیست قرآن بخواند، یا این که در نقل فلان آمار اشتباه کرد. ولی اگر بنا باشد خود این آقایان ده دقیقه سخنرانی کنند، آن گاه می فهمند صحبت کردن چه مشکلاتی دارد.

به هر حال، افراد عالم نما به دنبال این هستند که نقطه ضعفی از کسی پیدا کنند، و آن را زیر ذره بین قرار دهند که فلان کلمه را اشتباه گفت، فلان مطلب را اشتباه نقل کرد. بالاخره هر عالم با تقوایی ممکن است در موردی نقطه ضعف داشته باشد، و یا حد اقل اشتباه کند. هر چه با تقوا باشد، حتی اگر نزدیک به عصمت نیز باشد، ولی معصوم از اشتباه نیست. انسان ممکن است اشتباهاً کار خلافی را انجام دهد، یا حتی ممکن است کاری را برای خود واجب بداند، بعد معلوم شود که اشتباه کرده است، این کار واجب نبوده است. پس به هر حال امکان دارد که از بهترین عالمان، از بهترین شخصیت ها هم نقطه ضعف هایی پیدا شود. این روحانی نماها، منتظر هستند تا از روحانیون حقیقی نقطه ضعفی پیدا کنند، و آن ها را چند برابر بزرگ کرده، از تار موئی پلاسی بیافند و از پر گاهی کوهی بسازند، و آن عالمان حقیقی را در چشم مردم تضعیف کنند. به زبان امروزی ترور شخصیت کنند، تا مردم از اطراف عالمان واقعی پراکنده شوند، و جذب عالم نماها شوند. این را من نمی گویم، به حسب این روایت که در تهذیب شیخ طوسی (قدس سره (و همچنین اصول کافی نقل شده، امام باقر(علیه السلام) (به جابر، یکی از اصحاب سرشان می گوید: «يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عِلْمِهِمْ»، این ها اشتباهات، لغزش ها و مواردی از عمل عالمان حقیقی را که اشتباه و غلط بوده دنبال می کنند.

«يُقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَ مَا لَا

(صفحه ۱۴۶)

يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا مَالٍ»، این عالم نمایان، در انتظار مردم به انجام نماز و روزه و اعمالی که برای مال و جانشان خطری ندارد رو می آوردند. «يُقْبَلُونَ»، یعنی اقبال می کنند، به نماز و روزه رو می آورند، «وَمَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا مَالٍ»، یعنی اعمالی را برمی گزینند که به مال و جانشان آسیبی وارد نمی سازد. و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر به مال و جان انسان آسیب می رساند، اگر امر به معروف و نهی از منکر صورت بگیرد، حداقل کمک هایی را که دیگران به انسان می کردند، قطع می کنند. پولدارها، سرمایه دارها، زورمداران، و یا کسانی که قدرتی در اختیار دارند، چون دارای تمکن بیش تری هستند، امکان ارتکاب گناهان بزرگ را نیز دارند، بنا بر این وقتی عالم نماها بخواهند امر به معروف و نهی از منکر کنند با اصحاب زور و زر مواجه می شوند، که برخورد با آن ها موجب کم شدن منافع می شود، لذا به دنبال عبادتی می روند که هیچ صدمه ای به مال و جانشان نزند «لَا يَكْلِمُهُمْ»، زخمه به مال و جانشان نزند.

«وَلَوْ أَضْرَتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أُمَّمَ الْفَرَائِضِ» «اگر زمانی شرایطی پیش آید که نماز خواندن هم موجب بروز مشکلی برای مال و جانشان شود، نماز را نیز رها می کنند. چون ملاک ترک امر به معروف و نهی از منکر ضرر بود. این ها می ترسند به مال و جانشان ضرر برسد، لذا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده اند. حال اگر نماز هم موجب ضرر به مال و جان باشد، بر اساس همان ملاک آن را ترک می کنند. «كَمَا رَفَضُوا أُمَّمَ الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا» «آن ها

بالاترین، کامل ترین و شریف ترین فریضه ها، یعنی امر به معروف و نهی از منکر را به خاطر ضرر به مال و جان ترک کردند، از ترس این که مبادا به منافعشان خسارت وارد آید. لذا، اگر نماز هم این ضرر را به آن ها بزند، آن را نیز ترک می کنند.

حضرت (علیه السلام) می فرمایند: امر به معروف اتم الفرائض و أشرف الفرائض است، حتی از نماز هم بالاتر است، «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ»، امر به معروف و نهی از منکر مسأله ساده ای نیست، فریضه بسیار بزرگی است که «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ»، اگر امر به معروف و نهی منکر نباشد، به سایر واجبات هم عمل نمی شود، و سایر واجبات در جامعه زنده نمی ماند. حیات و بقای دین و احکام آن، به امر به معروف و نهی از منکر است. اگر به این دو واجب عمل نشود، سایر واجبات نیز ترک می شود. روحانی نماها چنین انسان هایی هستند. «مردمی پیدا می شوند جو فروش و گندم نما»، در جامعه افرادی هستند که خود را اهل علم و

۱. در کافی «أسمی الفرائض» نقل شده است.

(صفحه ۱۴۷)

عبادت معرفی می کنند و بارزترین ویژگی آن ها این است که به امر به معروف و نهی از منکر اهمیت نمی دهند، مگر در مواردی که هیچ ضرری برای آن ها نداشته باشد.

حضرت (علیه السلام) فرمودند در آخر الزمان چنین افرادی پیدا می شوند، بعد نتیجه گیری می کنند که «هُنَالِكَ يَتِمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» «زمانی که مردم این گونه شدند و دنباله رو چنین افرادی گشتند غضب خدا بر این مردم کامل می شود»: «فَيَعْمَهُمْ بِعِقَابِهِ»، همه مردم را مورد عقوبت قرار می دهد» وَ يَهْلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفُجَارِ «هنگامی که عقاب عمومی خدا برای همه مردم نازل شده، بد و خوب، و تر و خشک را با هم می سوزاند»، «و الصَّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ»، حتی اطفال نیز همراه با بزرگترها مشمول عقوبت خواهند شد، آن گاه که چنین وضعیتی در جامعه به وجود آید که امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، چنین بلای همگانی خواهد آمد و کسی از آن استثنا نمی گردد.

باز امام (علیه السلام) مجدداً نسبت به امر به معروف و نهی منکر تذکر می دهد: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ» «امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا است، کسانی که می خواهند راه انبیا را بروند، باید اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند و اگر این گونه نباشند راه دیگری را رفته اند و دنباله رو انبیا نیستند؛» وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحِينَ «، برنامه افراد صالح و شایسته همین امر به معروف و نهی از منکر است؛» «فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ» «مجدداً حضرت تکرار می فرمایند که اقامه سایر واجبات نیز در گرو امر به معروف و نهی از منکر است؛» وَ تَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ «، امنیت راه ها در سایه امر به معروف حاصل می شود؛» « وَ تَجَلُّ الْمَكَايِبُ»، حلیت کسب ها در سایه امر به معروف است. اگر مردم می خواهند کسب و تجارت آن ها حلال شود، باید در اقامه امر به معروف و نهی از منکر سعی داشته باشند. در غیر این صورت کم کم ربا در کسب آن ها سریان یافته و اگر کسی از آن نهی نکند مردم حلال و حرام را درست تشخیص نخواهند داد. زمانی که چنین شد کسب های حلال به حرام مبتلا می شود « وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ»، در سایه امر به معروف و نهی منکر مظلومه ها بر می گردد. اگر کسی حق دیگری را ضایع کرده باشد، رواج امر به معروف و نهی از منکر در جامعه باعث می شود حق به صاحب آن برگردد. «وَ تَعْمُرُ الْأَرْضُ» «آبادانی زمین در سایه امر به معروف و نهی از منکر است. زیرا دایره امر به معروف و نهی از منکر آن قدر وسیع است که در مقابل سودجویانی که به خاطر قدرت یا سود بیش تر، محیط زیست را تخریب می کنند، نیز می ایستد. کارخانه دارانی که امور بهداشتی را رعایت

(صفحه ۱۴۸)

نمی‌کنند، و محیط زیست را آلوده می‌کنند، برای چیست؟ آن‌ها سود بیش‌تر می‌خواهند. با امر به معروف و نهی از منکر جلو این‌گونه اعمال نیز گرفته شده، محیط سالم می‌شود، و زمین آباد می‌گردد». **وَيُنْتَصِفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ** «زمانی که امر به معروف و نهی از منکر باشد دشمنان هم منصف می‌شوند، یعنی دشمنان هم به رعایت انصاف و اداری می‌شوند. آن‌گاه که صاحبان قدرت اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند، دیگر دشمنان جرأت نمی‌کنند اقدام به ظلم کنند، به این شرط که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رواج داشته باشد. تنها این نیست که یک نفر در موردی به عنوان کاری فردی و مقدس و به قصد اتمام حجت انجام دهد و به آن اکتفا کند. اگر امر به معروف در جامعه رواج داشته باشد، دیگر دشمنان جرأت پیدا نمی‌کنند مؤمنان را مورد هجوم خصمانه خود قرار دهند. و نهایتاً حضرت (علیه السلام) (می‌فرمایند) **وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ**»، کارها در سایه امر به معروف و نهی از منکر به سامان می‌رسد. این همان اصلاح است. مفسد برطرف می‌شود، و کارها به سامان می‌رسد. این‌ها نتایج امر به معروف و نهی از منکر است.

امام (علیه السلام) (از یک طرف هشدار می‌دهند که در آخر الزمان، امر به معروف و نهی از منکر رنگ می‌بازد، گاهی بعضی از مردم عمل می‌کنند، اما به شرط این که برای آن‌ها ضرری نداشته باشد؛ ولی عملاً امر به معروف و نهی از منکر رواج و رونق خود را از دست می‌دهد و در جامعه مطرود و منزوی می‌شود. امام (علیه السلام) (هشدار می‌دهد که اگر چنین وضعی پیش آمد از عقاب خدا بترسید. عذابی نازل می‌شود که تر و خشک، و بزرگ و کوچک را با هم می‌سوزاند. از طرفی دیگر حضرت (علیه السلام) (بعد از هشدار نصیحت می‌کنند که چه باید کرد که این‌گونه نشود، چنین روزگاری خواهد آمد، شما که تابع من هستید، نصیحت‌های مرا - یعنی امام باقر (علیه السلام) (را- گوش کنید. تا به این بلا مبتلا نشوید.

### وظیفه مسلمانان در برابر منکرات

**«فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ»**، وظیفه اول شما این است که اگر کار بدی را در جامعه می‌بینید، در دل احساس نفرت و انزجار کنید، اشمئزاز پیدا کنید. اگر می‌بینید کار خلاف و گناهی در جامعه انجام می‌گیرد، پیش خود نگویید که بله، گناه است، اما گناه بدی هم نیست، درست است که امروزه فرهنگ سرا درست می‌کنند، اما بچه‌ها سرگرمی پیدا می‌کنند! کمی مشغول می‌شوند! رقصی فرامی‌گیرند! آوازی یاد می‌گیرند! در این زمانه نباید بچه‌ها خیلی بی‌هنر باشند! خوب

(صفحه ۱۴۹)

نیست! و حرف‌هایی از این قبیل. اولین قدم در برخورد با گناه این است که قلباً از گناه ناراحت باشید، خشمگین شوید، اگر از ته دل از گناه ناراحت نشدید، این اولین مرحله نفاق است. یعنی شما به حکم خدا راضی نیستید، دلتان نمی‌خواهد احکام خدا درست اجرا شود. ته دل شاد می‌شوید.

چرا در کنار مصلاهی قم، مرکز جهانی اسلام، ام‌القرای اسلام، شهر خون و قیام، زنی بیاید یک ساعت با حرکات به اصطلاح موزون، آن هم در کنار مصلاهی قم نمایش بدهد؟ آیا مرد نبود که نمایش بدهد؟ آیا نمایش بهتری نبود؟ حتماً باید خانمی بیاید نمایش بدهد، آن هم تماماً با حرکات موزون و ریتم دار - یعنی رقصی - همان رقصی ساده، و مؤمنان هم بشینند تماشا کنند، هیچ کس هم نفس نکشد؟! بعضی‌ها هم به روی خودشان نیاورند و بگویند ما که تا به حال ندیده بودیم، اقلاً توفیق جبری شد. یا بعضی‌ها جلوی بعضی سینماها صف بکشند، با این که می‌دانند فیلم‌های مبتذل نمایش داده می‌شود، در آن صف‌ها چهره‌هایی مشاهده می‌شود که انتظار نمی‌رود. اولین کار در مقابل انجام گناه این است که **«أَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ»**، در دل از این اعمال تنفر داشته باشید، و احساس ناراحتی کنید، که چرا این کارها انجام می‌گیرد

در مرحله دوم **«وَالْفُطُورُ بِاللِّسَانِ»**، بعد به زبان بیاورید، اعتراض کنید. ممکن است به زبان آوردن خیلی نرم، ملایم و با مهربانی باشد، در مرحله اول بهتر است که همین‌گونه باشد. اما در مرحله بعد **«وَصُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ»**، وقتی که با گناهکار رو به

رو می‌شوید و با حرف نرم نتوانستید او را هدایت کنید، و اگر به او گفتید چرا این کار زشت را کردی او خجالت نکشید و حتی رو در روی شما ایستاد و گفت آزادی است! دلم می‌خواهد! این جا دیگر جای نرمی و ملاطفت نیست، بعد از این که با نرمی صحبت و موعظه کردید، با زبان خوش با او صحبت کردید ولی اثر نبخشید، چه باید کرد؟» **صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ** «حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند با تندی به پیشانی او بزیند البته نه با دست بلکه با سخن یعنی آن چنان رو در رو و با تندی با او برخورد کنید، مثل کسی که می‌خواهد توی پیشانی طرف مقابل بزند، «صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ»، اگر برخورد نرم اثر نکرد، رو در روی طرف و با تندی با او برخورد کنید و بگویید به تو می‌گویم، چرا گناه می‌کنی؟! البته چنین اقدامی کار هر کس نیست، مخصوصاً کار افرادی که با فرهنگ تساهل و تسامح آشنا شده اند، نمی‌باشد. می‌ترسیم اگر چنین چیزی بگوییم، فوراً ما را متهم کنند به این که این ها خشونت طلب هستند! این ها دور از تمدن هستند! یا این که همانگونه که

(صفحه ۱۵۰)

در رشت و خرم آباد و بعضی جاهای دیگر اتفاق افتاد، بریزند، اذیت کنند، بزنند، ببنند، و یا بکشند، چنان که کم و بیش هر روز می‌بینیم، یا آمر به معروف را می‌کشند! یا تهدید می‌کنند! یا کتک می‌زنند! دست و پایش را می‌بنند و او را در جایی دور از انظار رها می‌کنند! و یا برای آن ها مزاحمت تلفنی ایجاد می‌کنند! خوب، وقتی انسان می‌بیند عاقبت کسانی که می‌خواهند امر به معروف و نهی از منکر کنند گرفتاری است، می‌ترسد امر به معروف و نهی از منکر کند. هنگامی که با افرادی که ضابطین امر به معروف و نهی از منکر هستند، و از طرف دستگاه قضایی برای این کار اجازه دارند، این گونه رفتار می‌شود، تکلیف دیگران روشن است.

امام (علیه السلام) می‌فرمایند وقتی به این صورت برخورد کردید، ممکن است کسانی متعرض شما شوند، و یا شما را ملامت کنند که چرا پر خاشگری می‌کنید! چرا با تندی حرف می‌زنید! چرا خشونت طلبی می‌کنید! حتی ممکن است دوستان نیز شما را ملامت کنند، اما «**وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً**» اگر می‌خواهید آن روز نیاید که بلایی نازل شود، و تر و خشک را با هم بسوزاند، از ملامت ملامت کنندگان نترسید، ولو ملامت گران از نزدیک ترین دوستان شما باشند. بسیار خوب، در امر به معروف و نهی از منکر، ما نخست با زبان نرم با افراد صحبت و موعظه می‌کنیم، با خواهش و تمنا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیم، اما می‌بینیم اثری نکرد، بعد با تندی برخورد کردیم و از کسی هم نترسیدیم، خودمان را در معرض همه گونه خطر نیز قرار دادیم، لکن باز دیدیم اثری بر جای نگذاشت، در مقابل چه باید کرد؟ بله، اگر ابتدای امر باشد، مثل اوایل رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، هنوز مردم طراوت ایمان و شور انقلابی داشتند، اگر از اول جلوی خطر را می‌گرفتند، راحت بود. اما ممکن است شرایطی پیش بیاید که این گونه نباشد، مقابل انسان می‌ایستند، فحش می‌دهند، کتک می‌زنند، تهدید می‌کنند، در این صورت چه باید کرد؟ به هر حال مسأله از دو صورت خارج نیست، بعد از این که شما انجام وظیفه کردید، عکس العمل افراد خطاکار در مقابل شما یکی از دو حالت است، یا تحت تأثیر امر به معروف و نهی از منکر شما واقع می‌شوند و دست از کار بد خود بر می‌دارند، یا این که نه، پر رویی و لجابت می‌کنند، در مقابل شما می‌ایستند و احياناً کلماتی که سزاوار خودشان است نثار شما می‌کنند، و از این بالاتر، گاهی به مقدسات دین هم جسارت می‌کنند.

بنابراین، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر یکی از این دو حالت پیش خواهد آمد: یا

(صفحه ۱۵۱)

افراد خلافکار بعد از امر به معروف و نهی از منکر تحت تأثیر واقع می‌شوند، دست از کار بد خود بر می‌دارند و به راه راست باز می‌گردند، در این صورت دیگر شما بر آن ها حجتی ندارید و باید با آن ها مهربانی کنید. ایشان مرتکب اشتباهی شده بودند و به واسطه امر به معروف و نهی از منکر از راه خطا به صواب برگشتند، «**فَإِنْ اتَّعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ**»، اگر به سوی

حق برگشتند و از گناهان خود توبه کرده، دست از کارهای بد برداشتند، نعم المطلوب. اما اگر این گونه نشد، «أَتَمَّا السَّبِيلُ عَلَيَّ الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»، اگر موعظه شما را نشنیدند و نسبت به جنایت، ظلم و کج روی خود اصرار ورزیدند، شما وظیفه دیگری خواهید داشت. باید در مقابل آن ها به گونه دیگری رفتار کنید. دیگر وظیفه شما از حد سخن گفتن و ملامت کردن و حتی تندی کردن هم فراتر می رود.

امام(علیه السلام) می فرماید اگر کار به این جا رسید که علی رغم برخورد تند، توجهی به امر به معروف و نهی از منکر نکردند، «هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ» در این جا باید شما در مقام جهاد بر آید، چنین افرادی دشمن اسلام هستند و باید با ایشان جنگید و مبارزه کرد، «فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ أَعْضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ» این ها را از ته دل دشمن بدارید. با چنین افرادی که گستاخ شده و علناً علیه اسلام قیام کرده، احکام اسلام را انکار می کنند و به مقدسات اسلام اهانت روا می دارند، باید مبارزه کرد، و از عمق دل با آن ها دشمنی کرد. نگویید اسلام دین محبت است! دین رأفت است! اسلام دین دشمنی هم هست. در جای خود نهایت رأفت و رحمت را دارد و در موقع مقتضی به خشونت و تندی امر می کند.

«أَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ»، ولی مواظب باشید زمانی که با این گونه افراد بنای مبارزه را گذاشتید، نیت خود را بررسی کنید، این جا شیطان سراغ انسان می آید. شیطان سراغ تارک الصلوة نمی رود تا او را به ریاکاری ترغیب و تشویق کند. تارک الصلوة اصلاً نماز نمی خواند تا ریاکاری کند. اما وقتی کسی در مقام نماز خواندن بر آید، مخصوصاً داخل مسجد و در حضور مردم، آن گاه شیطان او را وسوسه می کند که مدّه» «وَلَا الضَّالِّينَ» را بیش تر بکش تا مردم بگویند عجب قرائت خوبی بود! اگر کسی در مجالس عزاداری شرکت نمی کند، و به فرهنگ سرا، سینما و تئاتر می رود، شیطان با او کاری ندارد. او خود راه باطل و جهنم را پیش گرفته است. اما زمانی که به مجلس عزاداری آمد، آن گاه شیطان او را وسوسه می کند و می گوید بیا تظاهر به

۱. شوری، ۴۲.

(صفحه ۱۵۲)

گریه کن، وانمود کن خیلی دلت سوخته است، تا مردم بگویند عجب انسان با محبتی است! اهل ولایت است! زمانی شیطان سراغ انسان می آید که شخص در راه حق باشد.

تا شما اهل امر به معروف و نهی از منکر نیستید، شیطان با شما کاری ندارد، زیرا شما با او رفیق و همراه هستید، شما خود یک شیطانک دیگری هستید. اما آن وقت که خواستید امر به معروف و نهی از منکر کنید، دیگر راه شما از شیطان جدا می شود. شیطان سراغ شخصی می آید که به جبهه می رود. شیطان چنین افرادی را وسوسه می کند، می گوید کاری کنید که قدرت را به دست بیاورید، تا فردا به پست و مقامی دست یابید. چقدر انسان به جبهه برود و بجنگد! زمانی که برگشت، می بیند که بی لیاقت ها پست ها را گرفته اند، و دست او از پست و مقام خالی مانده است. خوب، حالا اگر نوبتی هم باشد نوبت ماست. چقدر مردم غافل و جاهل دست به قاچاق زدند! چقدر سوء استفاده کردند! خوب، حالا ما نیز چند صباحی قاچاق فروشی کنیم تا به نان و نوایی برسیم! بنا بر این هنگامی که خواستید مبارزه کنید، نیت خود را خالص کنید و به فکر قدرت طلبی نباشید، به این فکر نباشید که مال و مقامی را از راه مبارزه به دست آورید، و جاهتی نزد مردم پیدا کنید، والا علاوه بر این که جان خود را از دست داده اید، ثوابی هم نبرده اید، زیرا با انگیزه های شیطانی و نفسانی کار کرده اید، لذا دیگر ثوابی ندارید. عبادت زمانی ارزش دارد که برای خدا باشد.

«وَ أَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِينَ مَالًا وَ لَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظَفَرًا» نه در صدد کسب قدرت و نه در صدد کسب مال باشید و نه بخواهید از روی سرکشی و ناحق بر دیگران پیروز شوید. پیروزی مطلوب است، اما پیروزی از راه صحیح و مشروع



مطلوب است، نه این که از هر راهی پیروزی به دست آمد مطلوب باشد. در بازی های سیاسی این حرف ها نیست. هدف وسیله را توجیه می کند. حزب ما پیروز شود، هر چه می خواهد بشود. ما در انتخابات برنده شویم، هر چه می خواهد بشود. اما در اسلام وقتی می فرماید امر به معروف و نهی از منکر را حتی تا حدی که خطر افتادن جان انجام دهید، در کنار آن می گوید مراقب باشید شیطان شما را وسوسه نکند. مبادا شما را وسوسه کند تا بگویید ما باید پیروز شویم؛ حتی اگر از راه نامشروع هم هست، باید پیروز شویم. بلکه باید احکام الهی و حدود آن را درست رعایت کنید، نیت خود را خالص کنید و برای خدا امر به معروف کنید. اکنون به چه منظوری با افرادی که در مقابل امر به معروف و نهی از منکر مقاومت می کنند

(صفحه ۱۵۳)

باید جنگید؟ حضرت) علیه السلام (می فرمایند امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید و اگر کار به مبارزه و جهاد کشید با مخالفین بجنگید. «حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» «تا دست از مخالفت بردارند و از فرمان خدا پیروی کنند. تا از اطاعت دستورات شیطان بزرگ دست بردارند، و نسبت به آنچه شیطان به آن ها دیکته می کند، نقشه هایی که برای آن ها ترسیم می کند، توجهی نداشته باشند، «حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» «و از راه باطل بازگشته و سر به فرمان خدا بگذارند». وَ يَمُضُوا عَلَى طَاعَتِهِ «بر اساس طاعت الهی حرکت کنند.

### عاقبت ترک امر به معروف و نهی از منکر

این، بیانات امام باقر(علیه السلام) بود. در آخر روایت حضرت(علیه السلام) (موعظه دیگری می فرمایند، امام) علیه السلام (به خاطر این که مجدداً ما مسأله امر به معروف و وجود این تکلیف بزرگ را فراموش نکنیم و برای ما انگیزه دیگری باشد که حتماً به این وظیفه عمل کنیم، داستانی را نقل می کنند. «قال أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : (أَوْحَى اللَّهُ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) «حضرت باقر(علیه السلام) (می فرمایند خدا به حضرت شعیب(علیه السلام) (وحی کرد که من صد هزار نفر از قوم تو را هلاک خواهم کرد، چهل هزار نفر از آن ها اهل معصیت و گناه و شصت هزار نفر هم از خوبان هستند. حضرت شعیب(علیه السلام) (تعجب کرد، و گفت کسانی که اهل گناه هستند، بسیار خوب، حق آن ها همین است که عذاب شوند، اما خوبان چرا؟ «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : (إِنِّي لَمُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِنْهُ أَلْفٌ «صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد». أَرَبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ «از این صد هزار نفر، چهل هزار نفر از بدکاران هستند، «و سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ»، و شصت هزار نفر هم از خوبان هستند «. فَقَالَ يَا رَبِّ هؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ «اشرار مستحق عذاب هستند، اما چرا اخیار عذاب می شوند؟» فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: إِنَّهُمْ دَاهِنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَعْضُبُوا لِعَضْبِي «خوبان را عقاب می کنم به خاطر این که با اهل معصیت مداهنه کردند. می دانید مداهنه یعنی چه؟ یعنی ماست مالی کردن، شیره مالی کردن، سازش کردن، شتر دیدی، ندیدی» !مداهنه «از ماده «دُهِن» «و به معنی روغن مالی کردن است. برای این که در قسمتی از ماشین که با قسمت دیگر تماس دارد، اصطکاک ایجاد نشود، آن قسمت را روغن مالی می کنند. در این جا هم چون می خواهند اصطکاک بین افراد به وجود نیاید، با هم گُل بگویند و گُل بشنوند، لذا کاری ندارند که طرف مقابل اهل چه گناهی است؟ به این نوع رفتار مداهنه می گویند.

(صفحه ۱۵۴)

گناه این شصت هزار نفر خوبان که بنا است عذاب شوند این است که با اهل معصیت با نرمی و سازش رفتار می کنند و نسبت به اهل معصیت امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی دهند. «و لَمْ يَعْضُبُوا لِعَضْبِي «در موردی که من غضب بر مردم داشتم این ها غضب نکردند. غضب کردن هم واجب است. اگر انسان در بعضی موارد غضب نکند، خدا او را عذاب می دهد. عجب! اسلام که

تماماً دین محبت و رأفت و رحمت است! پس چرا خداوند می فرماید چون شصت هزار نفر از خوبان به خاطر من غضب نکردند، آن ها را هم عذاب خواهم کرد؟ معلوم می شود که ما در بعضی از موارد باید اهل غضب هم باشیم. همیشه با نرمی و لبخند نمی شود زندگی کرد. خدا هم این گونه از ما نخواست است. در بعضی موارد خواسته است تندی کنیم، پرخاش کنیم» **صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ** «یعنی با پرخاش با آن ها حرف بزنید. بعضی ها از بنده سؤال می کنند که «چرا گاهی در منبر یا سخنرانی ها عصبانی می شوید؟» آیا جواب را گرفتید؟ من جواب سؤال را نمی دهم؛ امام باقر(علیه السلام) (جواب شما را در این روایت داد.

اجازه دهید چند حدیث دیگر هم بخوانم» **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) «(این روایت از حضرت صادق(علیه السلام) است) «قَالَ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) «(امام صادق(علیه السلام) از جدش امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل می کند که او فرمود :**

**«أَذْنِي الْإِنْكَارِ أَنْ يُلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ»** ۱ «اگر در مقام نهی از منکر هیچ کاری نمی توانید انجام دهید، حداقل در برابر گناهکار اخم کنید و عبوس شوید. این تکلیف دیگر از هیچ کس برداشته نشده است. مگر این که مهربانی تاکتیکی باشد. یعنی با توجه به این که می دانید کسی اشتباه کرده است، اما چون می خواهید او را راهنمایی کنید، حتی ممکن است او را برای مهمانی به خانه دعوت کرده و با او به مهربانی رفتار کنید، و حتی به او کمک مالی هم بکنید. این برخورد حساب جداگانه ای دارد و تاکتیکی برای هدایت افراد است. پس باید با آن اهل معاصی که گستاخانه و با پررویی می گویند به تو چه! می گویند آزادی است! می گویند دلمان می خواهد! باید با این افراد با ترش رویی و پرخاشگری صحبت کنیم. البته اگر قدرت داشته باشید. اگر فردا شما را به جرم توهین به شهروندان جلب نکنند!

روایت دیگری هست که آن را نیز بخوانم» **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مَلَكَ إِلَى أَهْلِ مَدِينَةِ لِيُقَلِّبَهَا عَلَى أَهْلِهَا فَلَمَّا أَنْتَهَى إِلَى الْمَدِينَةِ وَجَدَ رَجُلًا يَدْعُو اللَّهَ وَ يَتَضَرَّعُ فَقَالَ أَحَدُ الْمَلَائِكَةِ لِصَاحِبِهِ أَمَا تَرَى هَذَا الدَّاعِيَ؟ فَقَالَ قَدْ رَأَيْتَهُ وَ لَكِنْ إِمَّصُ لِمَا أَمَرَ بِهِ رَبِّي فَقَالَ**

۱. تهذیب الاصول، ج ۶، ص ۱۷۶، باب ۲۲، روایت ۵.

(صفحه ۱۵۵)

**لَا وَلَكِنْ لَا أَحَدٌ شَيْئاً حَتَّى أُرَاجِعَ رَبِّي فَعَادَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي أَنْتَهَيْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَوَجَدْتُ عَبْدَكَ فَلَانَا يَدْعُوكَ وَ يَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فَقَالَ إِمَّصْ بِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَإِنَّ ذَا رَجُلٌ لَمْ يَتَمَعَّرْ وَجْهَهُ عَيْظاً لِي قَطُّ»** ۱. (حضرت (علیه السلام) می فرمایند خدا دو فرشته را فرستاد تا شهری را زیر و رو کنند. گاهی عذاب های خدا این چنین است. مثل قوم لوط که فرشتگان به امر خداوند برای عذاب ایشان، شهر را زیر و رو کردند. خداوند دو فرشته را برای عذاب مردم این شهر فرستاد، زیرا افراد ساکن در شهر گروهی گستاخ و متجاهر به فسق بودند، و این افراد به هیچ وجه توبه نمی کردند و دست از گناهشان برنمی داشتند. خدا دو ملک را فرستاد تا شهر آن ها را زیر و رو کنند. این دو ملک وقتی آمدند، دیدند در میان مردم، مرد مقدسی است که خیلی اهل دعا و گریه و مناجات است. یکی از فرشتگان به دیگری گفت من جرأت ندارم این آدم اهل عبادت را عذاب کنم و شهر را بر سر او زیر و رو کنم. برویم یک بار دیگر از خداوند سؤال کنیم. ملک دیگر گفت وظیفه خود را انجام بده. ملک اول گفت می ترسم فرمان عوض شده باشد، شاید این طوری به ذهن او آمده بود که هنگامی که امر از جانب خداوند صادر شده بود، زمانی بوده که هنوز این فرد عابد توبه نکرده بود، در خلایق که امر به عذاب شهر صادر می شد، ممکن است این عابد توبه کرده باشد. شاید تکلیف عوض شده باشد. باید مجدداً سؤال کنم. لذا آن ملک برگشت و از خدا سؤال کرد که من به آن شهر رفتم تا وظیفه ام را انجام دهم، ولی دیدم فردی مشغول عبادت و تضرع است. آیا باید به تکلیف عمل کنیم یا تکلیف عوض شده است؟ خداوند گفت تکلیف به حال خود باقی است، بروید و شهر را خراب کنید. بعد خود خدا علت این را بیان می کند که چرا باید همین آدمی

که اهل عبادت است، نیز مشمول عذاب شود» **فَإِنَّ ذَا رَجُلٍ لَّمْ يَتَمَعَّرْ وَجْهَهُ غَيْظًا لِي قَطُّ**. «درست است که این فرد اهل عبادت و دعا است، اما هیچ وقت رنگ صورتش به خاطر غیظ و غضب برای خدا تغییر نکرده است. یعنی این فرد با توجه به این که گناه اهالی شهر را دیده است، اما رنگ او بخاطر خشم بر گناه عوض نشده است، به خاطر این که برای خدا تغییر حال برای او پیدا نشده بود، و خشم و غضب نکرده بود، باید در کنار افراد دیگر او هم عذاب شود.

---

اصول کافی، ج ۵، ص ۵۸، روایت ۸.